

# اقتصاد سیاسی نفت در خاورمیانه

■ نوشته: عاطف کوبورسی

استاد اقتصاد در دانشگاه مک‌مستر

و سلیم منصور

استاد علوم سیاسی در دانشگاه وسترن انتاریو (کانادا)

□□ ترجمه: امیرمحمد حاجی یوسفی

از دانشگاه کارلتون - اتاوا

عرب هستند تولید این منبع حیاتی را در اختیار دارند و تقریباً تمام تولید خود را صادر می‌کنند. بعلاوه، اکتشاف، تولید و تصفیه و توزیع نفت حتی در کشورهای تولیدکننده تحت سلطه تعداد انگشت‌شماری از شرکتهای چند ملیتی است. این شرکتها معمولاً متعلق به کشورهای هستند که تا دیروز بعنوان استعمارکنندگان کشورهای تولیدکننده نفت شناخته می‌شدند.

مسلماً تولید، توزیع، قیمت‌گذاری و اکتشاف نفت موارد دقیق و پیچیده‌ایست که علم اقتصاد می‌تواند درباره آنها نظر بدهد؛ اما چنان‌هم نیست که این امور صرفاً جنبه اقتصادی داشته باشد.

در صورتی که فقط در چارچوبهای نظری و عملی اقتصاد به آنها بنگریم، در واقع شیوه نادرستی اختیار کرده‌ایم و به بیراهه کشیده شده‌ایم. از آنجا که منابع طبیعی معمولاً و بطور کلی متعلق به دولتهاست، تصمیم درباره آهنگ اکتشاف و مقدار بهره‌برداری و اینکه چقدر از آنها مصرف شود، در کشورهای تولیدکننده مربوط به دولتهاست. قیمت‌گذاری نفت نیز امری سیاسی است. تنظیم صنعت نفت و تعیین مقدار مالیات بر آن هم بوسیله دولتها صورت می‌پذیرد. از

قرن کنونی را می‌توان قرن نفت نامگذاری کرد. نفت به صورت سوخت اصلی و شاید مهمترین و غیرقابل اجتناب‌ترین ماده خام در تمدن صنعتی امروز درآمده است. این ماده خام در حال حاضر از نظر ارزش مهمترین کالایی است که در سطح بین‌المللی مورد تجارت واقع می‌شود. به عبارت دیگر، با ۲۵۰ بیلیون دلار ارزش صادرات نفت، تجارت این ماده خام تقریباً ۱۰ درصد تجارت جهانی است. نفت ۴۰ درصد سوخت مصرفی در سطح جهان را تشکیل می‌دهد و اساس صنعت، شاه‌رگ حیاتی حمل‌ونقل و تاروپود جنگ می‌باشد. شاید بتوان گفت که نفت به صورت عامل اصلی در تعیین موازنه نظامی - سیاسی - اقتصادی در سطح جهان درآمده است.

در حالی که نفت ماده‌ای با مشتقات فراوان است و استفاده‌های زیادی از آن می‌توان کرد، مصرف و تولید آن در مناطقی محدود و به همین ترتیب در دستهایی چند متمرکز شده است. از نظر تقاضا، عمدتاً کشورهای پیشرفته صنعتی غرب مخصوصاً آمریکا بیشتر نفت تولیدشده در سطح جهان را مصرف می‌کنند. آمریکا هرچند خود کشور تولیدکننده نفت است اما تولیداتش تکافوی مصرفش را نمی‌کند. از لحاظ عرضه نیز، گروه کوچکی از کشورهای در حال توسعه که عمدتاً

۱۹۸۵ و تا اواخر دهه هشتاد، این منطقه توانست بار دیگر سریعاً سهم خود را بازیابد (جدول شماره ۲). تا سال ۱۹۹۰، سهم تولید نفت منطقه نسبت به کل تولید جهانی به رقم ۲۷ درصد بالغ شد و تمام پیش بینی‌ها حاکی از آن است که در سالهای آینده و تا پایان قرن بیستم سهم تولید نفت خاورمیانه دائماً افزایش خواهد یافت.

## جدول ۱

ذخایر شناخته شده نفت در خاورمیانه

سال	بیلیون بشکه	درصد در سطح جهان
1951	48	48.8
1970	340	54.8
1975	368	55.5
1980	362	55.3
1985	390	54.2
1990	660	65.2

منابع:

U.S. President's Materials Policy Commission, Resources for Freedom (Washington, D.C.: Government Printing Office, 1952); British Petroleum, Statistical Review of the World Oil Industry (1975, 1985, 1991).

## جدول ۲

تولید نفت جهانی و خاورمیانه  
(میلیون بشکه در روز)

سال	خاورمیانه	جهان	سهم خاورمیانه در جهان
1938	0.3	5.5	6
1950	1.7	10.4	16
1955	3.2	15.5	21
1960	5.2	21.1	25
1965	8.3	31.3	27
1970	13.8	47.3	29
1975	19.5	54.7	36
1980	18.5	61.6	30
1985	10.7	56.1	19
1990	17.9	66.7	27

منابع:

Joel Darmstadter, P.D. Teitelbaum, and J.G. Polach, Energy in the World Economy: A Statistical Review of Trends in Output, Trade and Consumption since 1925 Baltimore: Johns Hopkins University Press for Resources for the Future, (1971); British Petroleum, Statistical Review of the World Oil Industry (1975, 1985, 1991).

دید همه دولتها، تنظیم جریان نفت، مانند جریان دیگر کالاهای اقتصادی میان کشورها یک کار ویژه سیاسی محسوب می‌شود. البته از جنبه‌های اقتصادی مسئله و نتایج سیاستهای مختلف بر آن، تئوری‌های اقتصادی می‌تواند راهگشا و مفید واقع شود، اما چنین نیست که نفت فقط در حیطه علم اقتصاد قرار گیرد. لذا فقط اقتصاد نفت مطرح نیست بلکه برعکس و بطور دقیق‌تر، به علت دخالت دولتها، چیزی که مطرح است اقتصاد سیاسی نفت می‌باشد.

این نکته، آشکارا در خاورمیانه که دربرگیرنده ابوظبی، بحرین، دوی، ایران، عراق، کویت، عمان، قطر، عربستان و سوریه است، به نمایش گذاشته می‌شود. به علت ناآرامیهای سیاسی در منطقه خاورمیانه، بویژه بحرانهایی که منجر به کاهش یا قطع تولید نفت شده، قیمت این ماده خام شاهد نوسانات زیادی بوده است.<sup>۲</sup> نوسانات در تولید و قیمت نفت به وضوح بر روابط کشورهای خاورمیانه از یک سو و کشورهای مصرف‌کننده از سوی دیگر آثار عمده‌ای داشته است.

بحثی که در اینجا بدان خواهیم پرداخت این است که در طول زمان به علت افزایش وابستگی ایالات متحده به نفت خاورمیانه، منافع سیاسی آمریکا اقتصاد سیاسی نفت در منطقه را شکل داده است.

## اهمیت نفت خاورمیانه

نفت خاورمیانه از موادیست که در اثر تولید کاهش می‌یابد و تجدیدشدنی نیست. این، منبع ثروتی است عظیم. (بزرگترین در سطح جهان) که با هزینه‌ای اندک (پائین‌ترین سطح در دنیا) به تولید می‌رسد.

نخستین اکتشافات در سال ۱۹۰۸ در ایران و سپس در سال ۱۹۲۷ در عراق صورت گرفت. ذخایر عظیم نفتی شبه جزیره عربستان بطور تدریجی در دهه ۱۹۳۰ کشف شد، اما تقریباً تا دهه ۱۹۵۰ طول کشید که این منطقه بعنوان بزرگترین دارنده و صادرکننده نفت در جهان شناخته شود. از آن پس، منطقه خاورمیانه به شکل تولیدکننده عمده نفت درآمد و این نقش را در آینده نیز به دلیل اینکه تولید نفت مناطق دیگر در حال کاهش است، ادامه خواهد داد. در واقع، سایر مناطق نفتی چون مکزیک و دریای شمال در مقامی نیستند که برای سالیان طولانی بتوانند این نقش را عهده‌دار باشند. در اوایل دهه ۱۹۵۰، خاورمیانه پنجاه درصد ذخایر شناخته شده نفت و شانزده درصد تولید نفت در سطح جهان را در اختیار داشت. از آن زمان به بعد حجم ذخایر نفتی این منطقه که شناسایی شده و میزان تولید آن به سرعت افزایش یافته است. در سال ۱۹۹۰، نفت خاورمیانه تقریباً ۲/۳ ذخایر شناخته شده جهان را تشکیل می‌داد (جدول شماره ۱). تولید نفت آن نیز که در سال ۱۹۳۸ تقریباً شش درصد تولید جهانی بود، در سال ۱۹۵۰ به رقمی معادل ۱۶ درصد افزایش یافت و تا سال ۱۹۷۵ سیر صعودی پیمود و به ۳۶ درصد تولید جهانی رسید. در فاصله سالهای ۱۹۷۵ و ۱۹۸۵، تولید نفت خاورمیانه به نسبت کل تولید جهانی به گونه‌ای چشمگیر کاهش داشت و در سال ۱۹۸۵ فقط به نوزده درصد تولید جهانی رسید، اما پس از سال



اکنون معلوم شده که ارقام مندرج در جدولهای ۱ و ۲ نمی تواند ارزش واقعی نفت خاورمیانه و اهمیت نسبی منطقه در تولید نفت جهانی را نشان دهد. برای اثبات این مطلب، می توان به چند نکته اشاره کرد. اولاً، افزایش چشمگیری که در مقدار ذخایر شناخته شده نفت منطقه در سال ۱۹۹۰ نسبت به سال ۱۹۸۵ در جدول مشاهده می گردد، فقط مربوط به يك بار بازنگری در ذخایر موجود ابوظبی، ایران، عراق و عربستان سعودی می باشد. حجمی که در نتیجه این بازنگری به دست آمده چیزی در حدود ۲۴۵ بیلیون بشکه نفت است که در واقع معادل ۸۰ درصد ذخیره گزارش شده قبلی است. این، نشان دهنده وجود ذخایر عظیم در این منطقه است و لذا رقمهای موجود در جدول شماره ۱ تصویری کامل یا واقعی از منابع قابل دسترسی در منطقه ارائه نمی کند.

ثانیاً، هزینه تولید نفت در خاورمیانه نسبت به دیگر مناطق جهان خیلی کمتر است.<sup>۳</sup> با قیمتهای موجود، هیچ انگیزه ای برای شناسایی یا توسعه ذخایر موجود در مناطق غیرخاورمیانه وجود ندارد. بعلاوه، در تمام کشورهای تولیدکننده نفت در خاورمیانه از اوایل دهه هشتاد ظرفیت اضافی وجود داشته است. چنانکه رادتسکی (Radetzki) ادعا می کند، حتی آن بخش ذخیره های کشف شده خاورمیانه که از نظر اقتصادی خیلی مقرون به صرفه نیست، باز نسبت به قیمتهای نفت که از دهه هفتاد به بعد وجود داشته اقتصادی می باشد.<sup>۴</sup>

ثالثاً، تغییرات قیمت نفت در سطح جهان هیچ گونه تأثیری بر اکتشافات جدید و توسعه ذخایر موجود در منطقه نداشته است. چنین انتظار می رفت که در صورت کاهش قیمت نفت، تولید از جاهای غیرمهم و حاشیه ای منطقه قطع گردد. اما در واقع با کاهش بهای نفت از ۱۹۸۵ به بعد، بهره برداری از ذخایر منطقه نه تنها تغییری نکرد حتی احیاء و توسعه آنها نیز صورت پذیرفت. در حال حاضر هیچ گونه اکتشاف جدی در منطقه صورت نمی گیرد چون با وجود ظرفیت اضافی و با آگاهی به اینکه ذخایر عظیم منطقه تا صد سال دیگر به پایان می رسد (به جدول های شماره ۳ و ۱ نگاه کنید)، توسعه ذخایر موجود عقلانی به نظر نمی رسد.<sup>۵</sup>

در واقع، از میان ۲۳۴۶ دکل حفاری فعال در جهان خارج از بلوک شوروی سابق، در سال ۱۹۸۷ تنها چهار عدد در عربستان سعودی فعال بودند. در سراسر منطقه خاورمیانه، بیش از ۵۵ دکل حفاری یعنی ۲/۲٪ کل دکلهای فعال در سرتاسر دنیا وجود نداشت.<sup>۶</sup>

واقیتهای مذکور نشان دهنده آن است که اهمیت و جایگاه مسلط خاورمیانه در بازار بین المللی نفت غیر قابل انکار است. مناطق دیگر سعی در گرفتن این جایگاه از خاورمیانه کرده اند، اما نتوانسته اند تهدید خود را برای مدتی طولانی ادامه دهند. وابستگی جهان مصرف کننده به نفت خیلی زیاد بوده و همچنان در حال افزایش است. يك نکته مهم در این رابطه، وابستگی روبه گسترش آمریکا به نفت وارداتی می باشد. این وابستگی دارای عواقب و اثرات جدی بوده و باعث شده که در امر تولید، قیمت گذاری و توزیع نفت تغییراتی حاصل شود. در گذشته، ایالات متحده چهار هدف مربوط به نفت را در منطقه

خاورمیانه دنبال می کرده است: اولاً، همواره سعی داشته از دخالت قدرتهای محلی یا غیرمحلی در کشورهای دوست در منطقه جلوگیری نماید؛ ثانیاً، به دلیل تسلط بر کشورهای تولیدکننده نفت در منطقه، از آنها برای تأثیرگذاری بر قیمت نفت استفاده می کرده است. افزایش قیمتهای نفت باعث می شد که از يك طرف صرفه جویی در مصرف آن در کشورهای مصرف کننده بیشتر شود. و از طرف دیگر کشورهای منطقه خاورمیانه برای افزایش قیمتها مورد سرزنش قرار گیرند. ثالثاً، آمریکا با استفاده از روابط مخصوصش با کشورهای تولیدکننده نفت منطقه، توانست آنها را تشویق نماید تا دلارهای نفتی خود را در بانکها و مؤسسات مالی آمریکا ذخیره کنند. رابعاً، به علت وابستگی شدید متحدان آمریکا به نفت خاورمیانه و تسلط ایالات متحده بر این منطقه، این کشور می توانست در روابط با هم پیمانان خود از حق و تو نسبت به تحولات نظامی و صنعتی در ژاپن و آلمان برخوردار شود.<sup>۷</sup>

با افزایش وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه، این منطقه و مخصوصاً ذخایر نفتی عربستان برای بهبود اقتصاد آمریکا جنبه حیاتی پیدا کرده است. با توجه به نسبت این وابستگی، آمریکا تلاش خواهد کرد قیمت نفت در سالهای آینده رشدی ملایم و آرام داشته باشد. در این رابطه ایالات متحده از عربستان خواهد خواست تا نقش مهم خود در اوپک را حفظ کند. در سال ۱۹۸۶، عربستان ناگهان تصمیم گرفت دیگر نقش خود در اوپک را بعنوان يك «تولیدکننده نوسان دار» ادامه ندهد. این نقش باعث می شد قیمت نفت علیرغم عدم رعایت سهمیه ها توسط دیگر اعضا، پیوسته افزایش نشان دهد.

عربستان در مقابل سیاست عدم رعایت سهمیه ها توسط کشورهای دیگر، و برای حفظ سهم خود در بازارهای بین المللی، از ادامه ایفای این نقش خودداری ورزید. نکته عجیب و سؤال برانگیز، همزمانی اجرای این سیاست توسط عربستان و کاهش تولید نفت داخلی آمریکا و افزایش وابستگی آن کشور به نفت خاورمیانه بود. شاید بتوان گفت که این همزمانی تصادفی بوده است، اما شواهدی دال بر این وجود دارد که آمریکا و عربستان با تئانی با یکدیگر اهداف مشترکی را دنبال کرده اند. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۳، واردات نفت آمریکا از ۳/۲ میلیون بشکه در روز به ۶ میلیون بشکه رسید یعنی در واقع تا ۱۰۰٪ افزایش نشان می داد. این مقدار فقط ۳۵٪ مصرف داخلی آمریکا را تشکیل می داد.<sup>۸</sup> وابستگی آمریکا به واردات نفت، از آن زمان به بعد همچنان در حال افزایش بوده است، بطوری که واردات نفت آن کشور در سال ۱۹۹۰ تقریباً نصف مصرف داخلی آنرا تشکیل می داده است. اکثر واردات نفت آمریکا از منطقه خلیج فارس تأمین می شود. در سال ۱۹۹۰ این منطقه ۲۵٪ نیاز نفتی آمریکا را تأمین می کرد، در حالی که در سال ۱۹۸۵ این رقم چیزی در حدود ۸٪ بوده است.<sup>۹</sup> براساس تحقیقی که اخیراً توسط مرکز مطالعات انرژی جهانی صورت گرفته، در صورتی که تولید نفت داخلی آمریکا تغییری نکند وابستگی آن کشور به نفت خاورمیانه (در واقع خلیج فارس) به ۴۳٪ کل واردات نفتی ایالات متحده در پایان قرن بیستم خواهد رسید. اما چنانچه تولید نفت داخلی آمریکا طبق روال سالهای ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰ همچنان ۵٪ در سال کاهش داشته باشد وابستگی آمریکا به نفت خاورمیانه به رقمی معادل ۵۷٪ خواهد رسید.<sup>۱۰</sup>



هزینه‌های جنگ ویتنام، ارزش دلار آمریکا به سرعت کاهش یابد. علت این تصمیم نیکسون تمایل وی برای حفظ قدرت اقتصادی آمریکا در برابر رقبای اروپائی و ژاپن بود. در این چارچوب، سیاست خارجی آمریکا در منطقه خاورمیانه را نیز می‌توان جزئی از یک استراتژی بزرگتر که همانا تسلط اقتصادی پر رقبای صنعتی بود دانست. ارتباط ویژه آمریکا با عربستان که بعداً با کشورهای عربی چون کویت و امارات عربی متحده نیز برقرار شد باعث گردید که دلارهای نفتی این کشورها که عمدتاً از جیب کشورهای اروپائی و ژاپن خارج شده بود به بازارهای مالی و تولیدی آمریکا بازگردد و لذا تسلط اقتصادی این کشور بر رقبای صنعتی خود تا حدی حفظ شود. در فاصله سالهای ۱۹۷۵ تا ۱۹۷۹، عربستان مقادیر هنگفتی مهمات و تجهیزات نظامی از آمریکا خرید. بعنوان مثال، در یک معامله نظامی میان دو کشور، عربستان تجهیزات به ارزش ۲۰ بیلیون دلار از آمریکا خریداری کرد.<sup>۱۳</sup> بخش بزرگی از درآمدهای نفتی عربستان و دیگر کشورهای صادرکننده نفت منطقه که از صدور نفت به کشورهای اروپائی و ژاپن حاصل شده بود، از طریق خرید فزاینده کالاها و خدمات آمریکائی یا از راه سرمایه‌گذاری در بازارهای مالی آمریکا به آن کشور بازگردانده شد. البته مقدار دقیق درآمدهای اضافی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس از نفت که در آمریکا سرمایه‌گذاری شده مشخص نیست، اما ارقام آن را می‌توان حدس زد. کل درآمد نفتی منطقه از ۱۹۷۳ تا ۱۹۸۸ رقمی معادل ۲/۵ تریلیون دلار بوده است<sup>۱۴</sup> و مقدار اضافی آن در سال ۱۹۸۱ (صادرات منهای واردات و انتقال سرمایه‌های خصوصی) به ۳۵۴ بیلیون دلار رسیده است.<sup>۱۵</sup> بیشتر این دلارهای اضافی از طریق خرید کالاهای آمریکائی یا سرمایه‌گذاری به آن کشور بازگشته است. سرمایه‌گذاری با دلارهای نفتی در آمریکا تا اوایل دهه هشتاد ادامه داشته و پیوسته در حال افزایش بوده است. البته نمی‌توان رقم دقیقی از مقدار این سرمایه‌گذاری‌ها ارائه کرد، ولی شاید با نگاهی کوتاه به هزینه‌های جنگ دوم خلیج فارس که عمدتاً توسط عربستان و کویت تأمین شد بتوان حجم عظیم این انتقال درآمدهای نفتی به آمریکا را حدس زد.<sup>۱۶</sup>

بحران سوئز در سال ۱۹۵۶ باعث شد که اهداف و منافع ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه مشخص تر گردد. آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا در ژوئیه ۱۹۵۷ به مشاور خود دیلون اندرسون (Dillon Anderson) چنین گفته بود: «فکر می‌کنم شما در تحلیل‌های خود قصد داری ثابت کنی که در صورت بروز بحرانی در منطقه خاورمیانه که ممکن است تهدیدی جدی برای جریان نفت به دنیای غرب باشد، استفاده از زور ضروری است.»<sup>۱۷</sup> بیست و دو سال بعد، در زمان اشغال افغانستان توسط نیروهای شوروی در دسامبر ۱۹۷۹ و وقوع انقلاب اسلامی در ایران، جیمی کارتر رئیس‌جمهور آمریکا کوشید استفاده از زور را محور اصلی سیاست خارجی ایالات متحده در منطقه قرار دهد. در هر حال تسلط و کنترل آمریکا بر منابع نفتی خاورمیانه، یک عنصر اساسی برای تضمین جایگاه آن کشور بعنوان یک ابرقدرت بوده و هست. در واقع همانطور که ویلیام ایلمن ویلیامز مورخ آمریکائی بیان کرده، عربستان «یک تولیدکننده مستقل نفت نیست. جاهای نفت آن کشور جزئی از صنعت نفت آمریکا و تحت

## جدول ۳

نسبت تولید به ذخیره نفتی موجود (۱۹۸۹)

منابع شناخته شده (بیلیون بشکه)	منابع / منابع (سال)
North America	10.4
Latin America	40.3
- Venezuela	47.0
- Mexico	44.2
Western Europe	12.6
- Norway	20.2
- U.K.	5.5
U.S.S.R. and Eastern Europe	13.1
Middle East	109.0
Africa	27.5
Asia and Australia	20.2
World	44.4

منبع:

Oil and Gas Journal, various issues.

مدت زیادی است که ایالات متحده با کشورهای صادرکننده نفت منطقه روابط بسیار نزدیکی دارد. این روابط، مخصوصاً رابطه بسیار دوستانه آمریکا و عربستان که تولیدکننده اصلی در اوک بوده و از سال ۱۹۷۳ به بعد عامل تعیین کننده‌ای برای کل جهان محسوب می‌شده، حائز اهمیت می‌باشد. عربستان با جمعیتی کمتر از ۸ میلیون نفر و با داشتن بیش از یک چهارم ذخائر شناخته شده نفت در جهان، عامل تعیین کننده‌ای برای کشورهای صنعتی غرب و ژاپن به شمار می‌رود.<sup>۱۱</sup>

این کشور، بر پایه ظرفیت و توان عظیم تولید، می‌تواند با کاهش تولید خود خواسته‌هایش را در بازار جهانی نفت دیکته نماید. طی سالهای گذشته تولید نفت عربستان میان دو میلیون بشکه در روز و یازده میلیون بشکه در روز نوسان داشته است. چنان که یرگین (Yergin) بیان می‌کند، «سهم عربستان سعودی در تولید نفت جهانی از ۱۲٪ در سال ۱۹۷۰ به ۲۱٪ در سال ۱۹۷۳ افزایش یافته و پیوسته در حال رشد بوده است.»<sup>۱۲</sup>

پس از مرگ ملک فیصل در ماه مارس ۱۹۷۵، روابط آمریکا و عربستان وارد یک مرحله جدید استراتژیک گردید. بنابر توافق طرفین تصمیم گرفته شد که دلارهای نفتی عربستان که امکان جذب آنها در داخل کشور وجود نداشت به بانکها و مؤسسات مالی آمریکا سپرده شود یا از طریق خریدهای نظامی، به ایالات متحده بازگردانده شود. در سال ۱۹۷۱ رئیس‌جمهور وقت آمریکا ریچارد نیکسون تصمیم گرفت رابطه دلار و طلا را قطع کند و لذا از آن زمان دیگر دلار آمریکا قابل تبدیل به طلا نبود. این تصمیم باعث شد که در نتیجه تورم ناشی از



کنترل آن می باشد.<sup>۱۸</sup>

در پی جنگ اکتبر ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل و تصمیم اوپک مبنی بر افزایش بهای نفت، سیاست خارجی آمریکا و منافع حیاتی آن در خاورمیانه مشخص تر گردید. در ابتدای این بحران نغمه‌هایی در درون حکومت آمریکا مبنی بر استفاده از زور در برابر اوپک به گوش می‌رسید.<sup>۱۹</sup> ولی همانطور که هنری کیسینجر وزیر خارجه وقت آمریکا معتقد بود «استفاده از زور در برابر انحصارطلبی اوپک هیچ موفقیتی را تضمین نمی‌کرد.» زیرا به نظری زمانی که علت اصلی افزایش قیمت‌ها، مشکلات ساختاری در جهان صنعتی است، نمی‌توان به زور متوسل شد.<sup>۲۰</sup> افزایش قیمت‌ها، همانطور که در سالهای بعد مشخص شد، نه تنها تسلط آمریکا بر منطقه را تهدید نکرد بلکه بر منافع آن نیز تأثیر منفی نداشت. در واقع شاید بتوان ادعای ما در این مقاله را ثابت کرد که بالا رفتن قیمت‌های نفت این شانس را برای آمریکا فراهم آورد که سرمایه‌های عظیمی را که ایالات متحده در جنگ ویتنام از دست داده بود و کشورهای اروپائی و ژاپن انباشته بودند دوباره به دست آورد. پس از نخستین شوک نفتی در ۷۴-۱۹۷۳، روشن شد که نفت چیزی بیش از یک کالای استراتژیک و حیاتی برای جهان صنعتی است. نخستین شوک نفتی نشان داد که تولیدکنندگان نفت می‌توانند از این کالا بعنوان یک سلاح استفاده کنند. بویژه دولت‌های عرب صادرکننده نفت در خلیج فارس می‌توانستند از این حربه بهره‌گیرند زیرا به علت محدود بودن جمعیت، ظرفیت جذب همه دلارهای نفتی را در داخل نداشتند. با نگاهی به درآمدهای نفتی عربستان، کویت، قطر و امارات عربی متحده می‌توان به حجم عظیم این انتقال سرمایه پی برد. سیاست این چهار کشور، مخصوصاً عربستان، و توانایی آمریکا برای کنترل کردن آنها اثر قطعی بر آینده روابط قدرتهای سرمایه‌داری با یکدیگر از یک سو، و کشورهای صنعتی و کشورهای درحال توسعه (شمال-جنوب) از سوی دیگر می‌گذارد.

## خاورمیانه و قیمت‌های نفت در جهان

در مورد نقش اوپک و بویژه عربستان در زمینه تعیین بهای نفت، ابهامات زیادی وجود دارد. در اوایل دهه هفتاد، زمانی که قیمت‌های نفت چند برابر شد، موريس آدلمن (Morris Adelman) اظهار داشت که غول از بطری خارج شده است.<sup>۲۱</sup> سقوط قیمت‌های نفت در اوایل دهه هشتاد باعث شد تا بعضی نتیجه بگیرند که غول دوباره به درون بطری بازگشته است. پرسش اصلی این است که این غول در خدمت کیست؟ در این رابطه دو نظر وجود دارد: از دیدگاه اول، اوپک سازمانی ضعیف و غیر کاراست که فقط مهر تأیید بر قیمت‌های تعیین شده بوسیله بازار می‌زند.<sup>۲۲</sup> براساس این نظریه، افزایش سرسام‌آور قیمت‌های نفت در سالهای ۱۹۷۴ و ۱۹۷۹ نتیجه مستقیم کمبود نفت در بازارهای جهانی بوده است. اما نظریه دوم معتقد است که اوپک یک کارتل منسجم با اعضائی محدود است که دارای منافع مشترک هستند. البته نظریه دوم می‌پذیرد که شرایط بازارهای جهانی محدودیت‌هایی برای اوپک ایجاد کرده و باعث شده قدرت انحصاری اوپک در زمینه نفت تا حدودی

کاهش یابد.<sup>۲۳</sup> هر دو دیدگاه نارسائی‌هایی دارد.

سقوط یکباره قیمت‌های نفت، تخلف گسترده اعضای اوپک از رعایت سهمیه‌های تعیین شده، از دست رفتن سهم اوپک در بازارهای جهانی و اهمیت یافتن صادرکنندگان غیرعضو اوپک، سبب شد که عده‌ای چنین نتیجه بگیرند که اوپک سازمانی ضعیف و ناکارا بوده است. براساس ارزش دلار در سال ۱۹۹۰، قیمت نفت در فاصله سالهای ۱۹۷۳ و ۱۹۷۴ تقریباً چهار برابر و از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰ تقریباً دو برابر شد. اما از سال ۱۹۸۱ به بعد، قیمت واقعی نفت چیزی در حدود ۷۰٪ سقوط کرده است و در حال حاضر پائین تر از قیمت نفت در سال ۱۹۷۴ می‌باشد. قیمت‌های نفت که در اثر وقوع انقلاب اسلامی در ایران افزایش یافته بود در دهه هشتاد یکباره رو به کاهش نهاد.<sup>۲۴</sup> رشد واقعی قیمت نفت در دهه هفتاد باعث شد تغییراتی در تولید و تقاضای نفت صورت گیرد.

صرفه‌جویی در مصرف نفت و سیاست‌های پولی کشورهای صنعتی غرب سبب گردید که تقاضا برای نفت کاهش یابد. همزمان، تولید نفت بوسیله کشورهای غیرعضو اوپک نیز افزایش یافت. در دهه هفتاد، سهم اوپک در بازارهای نفت جهانی بین ۶۲/۶ تا ۶۸/۲ درصد در نوسان بود اما در دهه هشتاد این سهم به ۴۲/۲ درصد کاهش یافت. در حال حاضر سهم اوپک در بازارهای نفت جهان در حدود ۵۱/۲ درصد می‌باشد. اوپک در بازار جهانی حکم یک عامل متوازن کننده را دارد و در درون اوپک، عربستان نقش تولیدکننده نوسان‌دار را بازی می‌کند؛ بدین معنا که با کم یا زیاد کردن مقدار تولید خود بر بهای نفت اثر می‌گذارد. تولید نفت عربستان بین ۱۰/۵ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۱ و ۲/۲ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۵ نوسان داشت. پرسش مهمی که ممکن است به ذهن متبادر شود این است که چرا در ابتدا عربستان پذیرفت تا این نقش را بازی کند و چرا بعداً در سال ۱۹۸۵ سیاست خود را تغییر داد؟ چه عواملی در تغییر سیاست عربستان در این سال دخالت داشت؟ آیا روابط خاص عربستان و آمریکا در این مورد مؤثر بوده است؟

علت اصلی تحلیل‌های نادرست درباره اوپک این است که تحلیلگران اکثراً اوپک را بعنوان یک سازمان اقتصادی قلمداد می‌کنند که براساس منافع اقتصادی تصمیم می‌گیرد. اوپک در واقع و در درجه اول یک سازمان سیاسی متشکل از اعضای با اقتصادهای گوناگون و منافع مختلف و بعضاً متضاد می‌باشد. تصمیم‌گیرندگان در این سازمان، سیاستمدارانی هستند که به جای توجه به اهداف بلندمدت مانند افزایش درآمد و حفظ منابع نفتی خود به تأثیرات کوتاه‌مدت تصمیماتشان نظر دارند. اعضای اوپک دارای تفاوت‌های زیادی هستند و تحت تأثیر فشارهای سیاسی داخلی و خارجی قرار دارند. تفاوت اعضای اوپک از لحاظ جمعیت، ساختار اقتصادی و سیاسی و منافع ملی زیاد است. نیجریه و اندونزی که در شمار پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان هستند در اوپک در کنار کشورهایی چون امارات عربی متحده، کویت، قطر و عمان قرار دارند که جزو کم جمعیت‌ترین کشورهای جهان محسوب می‌شوند. عربستان با داشتن ۲۵۰ بیلیون بشکه ذخیره نفتی در کنار کشوری چون گابن با کمتر از دو بیلیون بشکه ذخیره نفتی قرار گرفته است. با وجود چنین تفاوت‌های فاحشی، هیچ فرقی در قدرت اعضای اوپک در زمینه تصمیم‌گیری وجود ندارد و در تصمیم‌گیریها



تشکیل دهند و ثانیاً افزایش قیمت‌های نفت را تشویق نمایند. به نظر او، افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی باعث می‌شد که اولاً اکتشافات جدید و ثانیاً اقدامات برای ذخیره‌سازی انرژی تشویق گردد. خانم اینپهایم (V.H. Oppenheim) نظر آکینز را طی مقاله‌ای دیگر در فارین افرز در زمستان ۱۹۷۶ گسترش داد. وی صریحاً اعلام کرد که حکومت نیکسون از سال ۱۹۷۱ خواهان افزایش قیمت‌ها بوده است. به عقیده وی این سیاست براساس سه هدف تنظیم شده بود: اول اینکه گسترش منابع جدید نفت منوط به افزایش بهای نفت خاورمیانه بود؛ دوم اینکه افزایش قیمت‌ها توان رقابت اقتصادی آلمان و ژاپن را که سخت وابسته به نفت وارداتی بودند کاهش می‌داد؛ و سوم اینکه افزایش قیمت نفت باعث افزایش صادرات کالاها و خدمات آمریکایی به کشورهای تولیدکننده نفت می‌شد. وی در مقاله خود نوشت که «افزایش قیمت نفت، منافع اقتصادی زیادی برای آمریکا در مقابل رقبای صنعتی اش یعنی ژاپن و اروپای غربی و نیز دول عمده خاورمیانه یعنی عربستان و ایران خواهد داشت.»<sup>۳۱</sup> استدلالی که برای تشویق اوپک به افزایش بهای نفت وجود داشت، روشن و بدیهی بود. به دلایل سیاسی، چه در داخل و چه خارج از آمریکا، این مصرف‌کنندگان بودند که از سوی تولیدکنندگان تحت فشار قرار می‌گرفتند و اگر قرار بود سرزنشی در کار باشد، متوجه دولتهای عضو اوپک می‌شد.

اینها همه می‌تواند دلیلی باشد براینکه آمریکا پیش از وقوع شوک اول نفتی خواستار افزایش قیمت‌های نفت بوده است، ولی حتی اگر نتوان مدارک مستحکمی نیز در این رابطه ارائه کرد، مسلماً افزایش قیمت‌ها به نفع آمریکا بوده، زیرا این امر متناسب با تغییراتی بود که در اقتصاد جهانی پدید آمده بود. در سالهای پس از جنگ دوم جهانی، موفقیت طرح مارشال و بازسازی اروپا و ژاپن مرهون قیمت ارزان نفت بود. جرج مارشال وزیر خارجه وقت آمریکا در سال ۱۹۴۸ اظهار داشت: «نفت خاورمیانه عامل مهمی در موفقیت برنامه بازسازی اقتصادی اروپا و تداوم رفاه اقتصادی آن می‌باشد.»<sup>۳۲</sup> پرزیدنت آیزنهاور نیز در خاطرات خود بر این مطلب مهر تأیید نهاده است. او نوشته است: «نفت جهان عرب برای اروپا پیوسته اهمیت بیشتری یافته است. اقتصاد اروپا در صورت قطع نفت متلاشی خواهد شد و در نتیجه این امر آمریکا نیز در وضع بسیار دشواری قرار خواهد گرفت.»<sup>۳۳</sup>

اما در اوایل دهه هفتاد اوضاع در مورد قدرتهای صنعتی - سرمایه‌داری کاملاً عوض شده بود. اروپای غربی و ژاپن که تا دیروز به کمک‌های آمریکا نیاز داشتند، به صورت رقبای اقتصادی آمریکا درآمده بودند. برای حفظ اقتصاد سرمایه‌داری، دیگر تزریق سرمایه‌های آمریکایی به اقتصادهای اروپا و ژاپن ضروری نمی‌نمود. کاهش دادن نرخ برابری دلار در سال ۱۹۷۱، نخستین اقدام اقتصادی حکومت نیکسون برای حفظ قابلیت رقابت کالاهای آمریکایی در بازارهای جهانی در برابر ژاپن و اروپا بود. هرچند آمریکا تمایل به افزایش قیمت‌های نفت داشت، اما نکته جالب این است که این فشارها و خواسته‌های آمریکا نبود که جرعه وقایع ۷۴-۱۹۷۳ و افزایش قیمت نفت را زد. این رویدادها اصولاً بسیار غیرمنتظره بود. انورسادات رئیس‌جمهور مصر چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل را در بامداد روز ششم اکتبر ۱۹۷۳ آغاز کرد. تحریم نفتی متعاقب این جنگ باعث چند

همه بعنوان اعضاء با حقوق برابر شرکت می‌کنند. مسلماً کشوری چون الجزایر با ظرفیت کمتر از یک میلیون بشکه صادرات نفت در روز، در رابطه با قیمت‌گذاری نفت، با کویت و عربستان منافع یکسان ندارد. این تفاوت‌های آشکار باعث شده که رسیدن به یک تصمیم مشترک و از لحاظ اقتصادی منطقی، بسیار دشوار باشد. اکثر تصمیمات اوپک در واقع نتیجه سازش‌های سیاسی و نه تلاش در جهت پیشینه کردن منافع اقتصادی است.<sup>۳۵</sup>

تزاصلی این مقاله این است که هرچند عربستان در اوایل دهه هفتاد به علت فشارها از داخل اوپک و براساس منافع اقتصادی با افزایش قیمت‌ها موافقت کرد، اما در سالهای بعد سیاست‌های آن کشور در رابطه با قیمت نفت با منافع و سیاست‌های آمریکا هماهنگی یافت.

آمریکا در واقع سالها پیش از حوادث اوائل دهه هفتاد خواهان افزایش قیمت‌های نفت بود و در این راستا تلاش می‌کرد. شرکت‌های نفتی آمریکا که از انتخاب شدن مجدد نیکسون در سال ۱۹۷۲ طرفداری می‌کردند، پس از توافق تهران - طرابلس میان اوپک و شرکت‌های نفتی در ۱۹۷۱، خواهان افزایش قیمت‌های نفت شدند.<sup>۳۶</sup> در اواخر سال ۱۹۷۲، شورای ملی نفت در آمریکا که شامل مقامات بلندپایه دولتی و بخش خصوصی بود در گزارشی که به درخواست کاخ سفید تهیه کرد، خواستار افزایش قیمت‌های نفت شد. شورا توصیه کرد که بعنوان انگیزه‌ای برای اکتشاف منابع جدید، قیمت‌های نفت تا سال ۱۹۸۵ تا دو برابر افزایش یابد.<sup>۳۷</sup> پس از انتخاب مجدد نیکسون به ریاست جمهوری، حکومت این کشور توصیه شورای مزبور را پذیرفت و سیاست علنی خود را بر پایه حمایت از افزایش قیمت‌های نفت قرار داد. در این زمان، مشاور عالی رتبه وزارت امور خارجه آمریکا مأمور خدمت در کاخ سفید در زمینه امور انرژی، جیمز آکینز (James Akins) که در سالهای ۷۴-۱۹۷۳ سفیر ایالات متحده در عربستان بود، بیش از همه آشکارا درباره سیاست نفتی حکومت نیکسون سخن می‌گفت. وی در ماه ژوئن ۱۹۷۲ در هشتمین کنگره نفتی اعراب در الجزایر گفت: «برخی از اعضای اوپک خواهان افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۸۰ تا بشکه‌ای پنج دلار می‌باشند.»<sup>۳۸</sup> بیانات صریح وی در مورد افزایش قیمت‌ها تعجب کشورهای عرب شرکت‌کننده در کنگره را برانگیخت. در آوریل ۱۹۷۳، آکینز در سخنرانی خود در برابر اعضای انستیتوی نفت آمریکا پیشنهاد افزایش قیمت نفت به بشکه‌ای ۱۰ دلار را تا پایان دهه هفتاد مطرح نمود. همزمان، مقامات خزانه‌داری و بیش از همه ویلیام سایمون (William Simon) که در آن زمان معاون وزیر خزانه‌داری و رئیس کمیته نفت در کاخ سفید بود اظهار داشتند که افزایش قیمت‌های نفت برای آمریکا خطری ندارد زیرا دلارهای نفتی بدست آمده توسط کشورهای عرب صادرکننده نفت از طریق بانکها و مؤسسات مالی آمریکا به این کشور بازخواهد گشت.<sup>۳۹</sup>

آکینز متعاقباً نظرات خود را به گونه‌ای منسجم طی مقاله‌ای در مجله فارین افرز در ماه آوریل ۱۹۷۳ بیان کرد.<sup>۴۰</sup> در این مقاله، نویسنده ادعا کرد زمان نفت ارزان اساساً به پایان رسیده و آمریکایی‌ها باید خود را برای دورانی که در آن به علت افزایش تقاضا قیمت نفت افزایش می‌یابد، آماده سازند. به عقیده وی در صورت افزایش تقاضا برای نفت، کشورهای واردکننده غربی اولاً می‌بایست جبهه متحدی در برابر اوپک

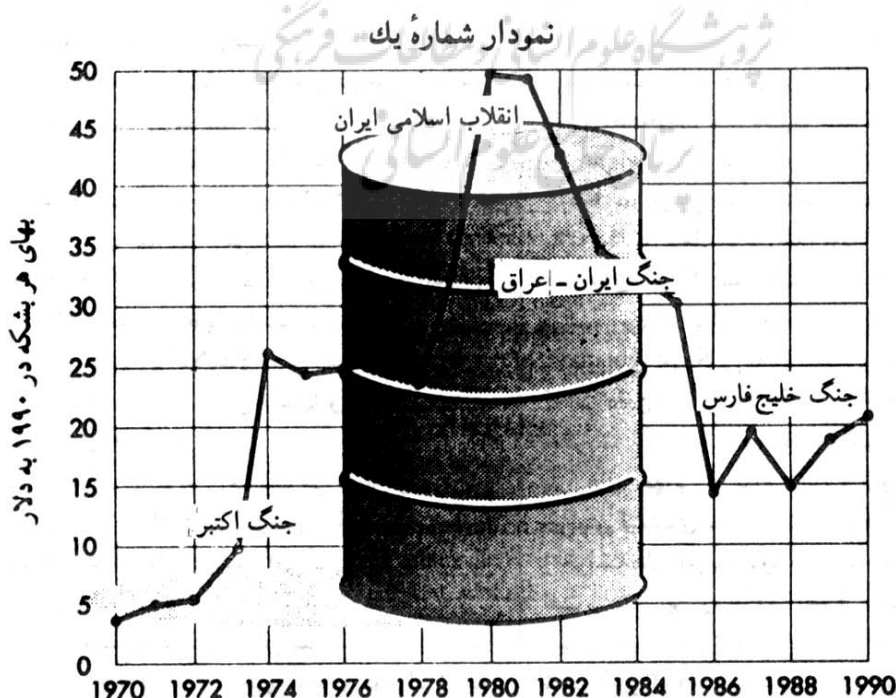


دیدار رسمی به آمریکا رفت، آغاز شد.<sup>۳۵</sup> «روابط ویژه» دو کشور پس از امضاء موافقتنامه‌ای میان طرفین برقرار گردید. براساس این توافق، عربستان تداوم جریان نفت با بهای مناسب به کشورهای صنعتی را از طریق ایفای نقش متعادل‌کننده در اوپک تضمین نمود. فهد همچنین به آمریکائیان قول داد با استفاده از نفوذ اقتصادی خود، سیاستهای اعراب را تعدیل کند. در مقابل، آمریکا حفظ امنیت عربستان و مساعدت لازم برای توسعه اقتصادی آن کشور را تعهد نمود.<sup>۳۶</sup> با مرگ ملک فیصل در ماه مارس ۱۹۷۵، آخرین مانع بر سر راه شکوفائی محور آمریکا - عربستان برداشته شد.

### نتیجه گیری

با اینکه ذخایر نفتی کم و بیش در سرتاسر دنیا وجود دارد، منطقه خاورمیانه بطور کلی و خلیج فارس بطور اخص بیشترین حجم نفت ارزان و سهل‌الحصول را در درون خود جای داده‌اند. عربستان به تنهایی در حدود ۲۵ درصد ذخایر شناخته شده نفت دنیا را در اختیار دارد. از طرف دیگر، بخش اعظم نفت توسط کشورهای صنعتی غرب و ژاپن مصرف می‌شود. تولیدکنندگان نفت خاورمیانه، حتی عربستان به تنهایی، می‌توانند در کوتاه‌مدت بهای نفت را به گونه‌ای چشمگیر افزایش دهند. آنها این کار را در اکتبر ۱۹۷۳ و ژانویه ۱۹۷۹ تجربه کردند و قدرت خویش را به نمایش گذاشتند. اما افزایش فوق‌العاده قیمت نفت نه در گذشته و نه در حال حاضر به نفع اعضای اوپک نبوده و نمی‌باشد. افزایش زیاد بهای نفت اولاً باعث کاهش سهم نفت خاورمیانه در بازار جهانی می‌شود؛ ثانیاً

برابر شدن قیمت نفت شد. بالا رفتن بهای نفت هرچند اکثر کشورهای را غافلگیر کرد اما برای حکومت آمریکا چنین نبود. در واقع ایالات متحده به هدفی که سالها در پی آن بود رسیده بود، درحالی که اوپک بخاطر افزایش قیمت نفت در دادگاه افکار عمومی آمریکا مسئول قلمداد می‌شد. هرچند افزایش قیمت نفت برای آمریکا امری مطلوب بود، اما بروزی ثباتی در خاورمیانه ناشی از این شوک، نامطلوب به شمار می‌رفت. کیسینجر که سگان‌دار کشتی سیاست خارجی آمریکا در آن زمان بود، مأموریت یافت آرامش را به منطقه بازگرداند. وی هرگز در سخنان یا نوشته‌های خود بدین نکته که ایالات متحده خواهان افزایش قیمت‌ها بوده اشاره نکرده است. وی معتقد بود «ریشه‌های بحران انرژی را می‌توان در افزایش فوق‌العاده تقاضای جهانی برای نفت جستجو کرد»<sup>۳۴</sup> برای جلوگیری از هرگونه حرکت مستقل کشورهای اروپایی بویژه فرانسه در برابر اوپک، کیسینجر بر تأسیس جبهه واحدی شامل کشورهای صنعتی مصرف‌کننده نفت تأکید نمود. باوجود تلاش فرانسه برای نشان دادن رفتاری مستقل در برابر اوپک، جلب موافقت کشورهای اروپایی و ژاپن برای تشکیل سازمانی در مقابل اوپک برای آمریکا که هنوز رهبر اتحاد غرب در برابر شوروی بود و کمکهای نظامی - سیاسی اش برای امنیت اروپا جنبه حیاتی داشت، کار دشواری نبود. همانطور که دیپلماسی خاورمیانه‌ای کیسینجر نشان می‌دهد، آمریکا واکنشی از افزایش قیمت‌های نفت نداشت. ایالات متحده بیشتر از آن نگران بود که اعراب بتوانند بر پایه اتحاد، در آینده از سلاح نفت برای تغییر وضع موجود در منطقه استفاده نمایند. وضع موجود، یعنی اختلافات و تفرقه میان کشورهای عربی، در واقع در راستای اهداف آمریکا و هم‌پیمان اصلی آن در منطقه یعنی اسرائیل بود. استراتژی تضعیف اوپک و کنترل آن، از راه ایجاد اختلاف میان عربستان و دیگر اعضا در سالهای بعد دنبال شد. این استراتژی از زمانی که شاهزاده فهد به دعوت کیسینجر در ژوئن ۱۹۷۴ برای یک



بهای نفت بین سالهای

۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰

تأثیر اوضاع سیاسی



خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ نشان داده که عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس نمی‌توانند مستقل تصمیم‌گیری کنند. فروپاشی اوپک با وضعی که درحال حاضر دارد بعید نیست؛ چن در بطری آمریکاست و در واقع همیشه در آن بوده است. این آمریکاست که قیمت‌های نفت را در بازارهای جهانی براساس منافع خویش تعیین می‌کند.

کشورهای صادرکننده نفت غیر عضو اوپک سود بیشتری از قیمت‌های بالاتر نفت می‌برند. در واقع افزایش یک باره بهای نفت سبب گردید که کشورهای غیر عضو اوپک بتوانند نفت خود را به مرحله تولید و صدور برسانند. درحالی که برخی از تحلیلگران نفتی همچنان عقیده دارند که گول در بطری اوپک قرار دارد<sup>۳۷</sup>، حوادث اخیر مخصوصاً جنگ

Arab Economic Report (1991), p. 19.

طبق این گزارش هزینه جنگ خلیج فارس رقمی بین ۶۰۰ تا ۸۰۰ بیلیون دلار بوده است. عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس غیر از کویت، رقمی در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ بیلیون دلار بابت این جنگ پرداخته‌اند. بیشتر این مبلغ به آمریکا و کشورهای شرکت‌کننده در ائتلاف ضد عراق پرداخت شده است.

17. Anderson to Eisenhower, 24 July 1957; Eisenhower to Anderson, 30 July 1957 (Dwight D. Eisenhower Library, Abilene, Kansas). Letter cited in Burton. I. Kaufman, «Mideast Multinational Oil, U.S. Foreign Policy, and Antitrust: the 1950s», Journal of American History, 63 (March, 1977).

18. W.A. Williams, The Tragedy of American Diplomacy (New York: W.W. Norton, 1959; reprint 1988), p. 15.

19. A. Sampson, The Seven Sisters: The 100-Year Battle for the World's Oil Supply, revised edition (New York: Bantam Books, 1991), p. 323; R.W. Tucker, «Oil: The Issue of American Intervention», Commentary (January, 1975), pp. 21-31.

20. Quoted in P. Terzian, OPEC: The Inside Story (London: Zed Books, 1985), p. 198.

21. M.A. Adelman, in New York Times, 29 March 1971.

22. The Economist, 15 October 1988; and former U.S. Energy Secretary John Herrington's statement in the Wall Street Journal, 17 January 1989.

23. See in particular D. Gately, «Do Oil Markets Work? Is OPEC Dead?» Annual Review of Energy (1989), pp. 95-116; also C. Jones, «OPEC Behaviour Under Falling Oil Prices», Energy Journal (July, 1990).

24. J.W. Griffin, «OPEC and World Oil Prices: Is the Genie Back in the Bottle?» Energy Studies Review, 4,1 (1992), p. 28.

25. Al - Chalabi, «Comment».

26. Yergin, the Prize, pp. 580-83.

27. Terzian, OPEC: The Inside Story, p. 191.

28. Ibid., p. 189.

29. Ibid., pp. 192-93.

30. J.E. Akins, «The Oil Crisis: This Time the Wolf Is Here», Foreign Affairs, 51 (April, 1973), pp. 462-90.

31. V.H. Oppenheim, «Why Oil Prices Go Up? The Past: We Pushed Them», Foreign Policy, 25 (Winter, 1976-77), pp. 24-57.

32. Foreign Relations of the United States, 1948 (Washington, D.C.: U.S. Government Printing Office, 1974), p.5: 47.

33. R.H. Ferrell, ed., The Eisenhower Diaries (New York: W.W. Norton, 1981), p. 319.

34. H. Kissinger, Years of Upheaval (Boston: Little, Brown, 1982), p. 896.

35. Ibid., p. 879.

36. Terzian, OPEC: The Inside Story, p. 236.

37. Griffin, «OPEC and World Oil Prices».

### ● زیرنویس:

1. M. Radetzki. «The Middle East - Its Role in World Oil: A Survey of Issues», Energy Studies Review, 4,1 (1992), p.1.

۲. این بحرانها به قرار زیر است: مصدق در سال ۱۹۵۱: سونز در سال ۱۹۵۶؛ جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷؛ جنگ اکتبر در سال ۱۹۷۳؛ انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹؛ جنگ ایران - عراق در سالهای ۱۹۸۰ تا ۱۹۸۸؛ اشغال کویت توسط عراق و جنگ خلیج فارس در ۹۱-۱۹۹۰. برای تفصیل بیشتر مراجعه کنید به:

Robert Mabro, «Political Dimensions of the Gulf Crisis», Oxford Institute for Energy Studies, Gulf and World Oil Issues Series, Paper 1 (1990).

۳. مراجعه کنید به:

M.A. Adelman. «The Competitive Floor to World Oil Prices», Energy Journal, 7.4 (October, 1986); M.A. Adelman. «Oil Resource Wealth of the Middle East». Energy Studies Review, 4, 1 (1992), pp. 7-22. Also J.M. Blair, The Control of Oil (London: Macmillan, 1977).

4. Radetzki, «The Middle East - Its Role in World Oil», p.3.

5. Adelman. «Oil Resource Wealth of the Middle East».

6. OPEC. OPEC 1989 Annual Statistical Bulletin (Vienna: OPEC. 1991).

۷. به نقل از منبع زیر:

N. Chomsky, On Power and Ideology (Montreal: Black Rose Books, 1987).

۸. به منبع زیر مراجعه کنید:

D. Yergin, «Energy Security in the 1990s», Foreign Affairs, 67 (Fall. 1988), pp.110-32.

9. F.J. Al - Chalabi, «Comment», Energy Studies Review, 4,1 (1992). pp. 40-44.

10. Ibid.

۱۱. درآمد نفتی عربستان در سال ۱۹۸۱ به ۱۱۳ بیلیون دلار رسید که از همه کشورهای تولیدکننده نفت بالاتر بود. در این سال واردات عربستان فقط ۳۵ بیلیون دلار بود. نگاه کنید به:

A.A. Kubursi, Oil, Industrialization & Development in the Arab Gulf States (London: Croom Helm. 1985), pp. 32-33.

12. D. Yergin, The Prize: The Epic Quest for Oil, Money & Power (New York: Simon & Schuster, 1991), p. 594.

13. N. Safran, Saudi Arabia: The Ceaseless Quest for Security (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1985), p.296.

14. Adelman, «Oil Resource Wealth of the Middle East».

15. A.T. Sadik, «Managing the Petrodollar Bonanza», Arab Studies Quarterly, 6, 1 & 2 (1984), pp. 13-38.

16. The League of Arab States et al., The Unified